Negarineh Islamic Art
Vol. 13, No. 31, p. 1-22, 2026

Research article

Men's Attire in the Safavid Era: Class Distinctions, Group Identity, Legitimacy, and Power (A Case Study of the Illustrations in the Shahnameh of Shah Tahmasp)

Alireza Moradi[1], Fatemeh Khoshghamat Nafe[2]

1- Assistant Professor, Department of cultural studies, Institute for social and cultural studies. (ISCS), Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2- Master of Arts in Textile and Clothing Design, University of Science and Culture, Tehran, Iran.

https://doi.org/10.22077/nia.2026.10383.2007

Received: 02 Nov 2025, **Revised:** 06 Jul 2026, **Accepted:** 08 Jun 2026

Abstract

Clothing in every land reflects the culture, civilization, and social structure of its society. The illustrations of the Shahnameh of Shah Tahmasp are among the most outstanding visual works of the Safavid era, depicting the social classes and hierarchical order of that period through attire. These miniatures also convey symbolic indicators of power, legitimacy, and collective identity. The present study aims to examine how power, rank, and social position of men are reflected in the clothing represented in the Shahnameh of Shah Tahmasp and to identify the clothing elements that signify class status. The main research question asks: how does men's clothing in these miniatures reflect their power, rank, and social position, and what elements reveal class distinctions?

This study adopts a qualitative approach and employs the theoretical frameworks of Marx and Weber. Accordingly, out of 258 miniatures, seven were purposively selected based on the scope and diversity of social class representations within each image, prioritizing those that depicted the simultaneous presence of multiple social strata. Data were extracted from the selected miniatures and analyzed through thematic classification and typology of male garments to identify class-related and social indicators.

The findings revealed that clothing in these miniatures represents a clearly defined class hierarchy. The upper class, consisting of kings and high-ranking officials, is identified by crowns, robes, qabā, kalijeh, and golden belts. The middle class, including soldiers, clerics, Sufis, and scholars, is depicted wearing cloaks, trousers, and waist sashes. The lower classes, composed of craftsmen and the poor, are shown in simple garments made of coarse cotton without kalijeh or cloaks. Color, fabric, and decorative details played a significant role in expressing power, social position, and group identity.

In conclusion, men's clothing in the miniatures of the Shahnameh of Shah Tahmasp provides a clear reflection of the class structure and social hierarchy of Safavid society. Clothing functioned not merely as a physical covering but as a symbolic medium to express power and class distinction. Studying it can therefore contribute to a deeper understanding of social order, collective identity, and visual culture in that historical context.

Key words: 'Men's Clothing', 'Persian Miniature Painting', 'Safavid Period','social classes','Shahnameh of Shah Tahmasp', 'Marx-Weber approach'.

1- Email: ali298@gmail.com

2- Email: Fa.khoshghamat@gmail.com

Copyright © 2026 by the Authors
Published by University of Birjand. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).

نگارینه هنر اسلامی (دوفصلنامه)
جلد سیزدهم، شماره سی و یک، بهار و تابستان ۱۴۰۵
شماره صفحه: ۲۲-۱

مقاله پژوهشی

پوشاک مردان در عصر صفوی: تمایزات طبقاتی، هویت گروهی، مشروعیت و قدرت
مطالعهٔ موردی: نگاره‌های شاهنامهٔ طهماسبی

علیرضا مرادی[۱]، فاطمه خوش قامت نافع[۲]

۱- استادیار گروه مطالعات فرهنگی، موسسه مطالعات فرهنگی-اجتماعی وزارت علوم، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد طراحی پارچه و لباس، دانشگاه علم و فرهنگ تهران، تهران، ایران.

https://doi.org/10.22077/nia.2026.10383.2007

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱، بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶، پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸

چکیده

پوشاک در هر سرزمینی بازتابی از فرهنگ، تمدن و ساختار اجتماعی آن است. نگاره‌های شاهنامهٔ شاه‌طهماسب از نمونه‌های برجستهٔ تصویری عصر صفوی به شمار می‌آیند که ازطریق پوشاک، طبقات اجتماعی و نظم طبقاتی، آن دوران را به تصویر می‌کشند. این نگاره‌ها شاخص‌های نمادین قدرت، مشروعیت و هویت گروهی را نیز نشان می‌دهند. هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی بازتاب قدرت، منصب و جایگاه اجتماعی مردان در پوشاک نگاره‌های شاهنامهٔ شاه‌طهماسب و شناسایی عناصر پوشاکی نشانگر موقعیت طبقاتی است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که پوشش مردان در نگاره‌های شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی چگونه بازتابی از قدرت، منصب و جایگاه اجتماعی آنان بوده و چه عناصری در این پوشاک موقعیت طبقاتی را نشان می‌دهد؟ پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از چهارچوب‌های نظری مارکسی و وبری انجام شد. بدین منظور از میان ۲۵۸ نگاره، ۷ نمونه به‌صورت هدفمند و براساس گستره و تنوع بازنمایی طبقات اجتماعی در هر نگاره انتخاب شد و با استفاده از تحلیل مضمون و منطق مارکسی- وبری مورد بررسی قرار گرفت. داده‌ها از نگاره‌های شاهنامه استخراج و ازطریق تحلیل مضمون، طبقه‌بندی و سنخ‌شناسی پوشاک مردان بررسی شد تا عناصر و شاخص‌های طبقاتی و اجتماعی بازشناسی شوند. نتایج نشان داد که پوشاک در نگاره‌ها بیانگر یک نظم طبقاتی مشخص است. طبقهٔ بالادست شامل شاه و سران مملکتی بود که با تاج، قبا، کلیجه و کمربند زرین شناخته می‌شدند. طبقهٔ متوسط شامل نظامیان، روحانیان، صوفیان و فرزانگان بود که از ردا، شلوار و شال کمر استفاده می‌کردند. طبقات فرودست شامل پیشه‌وران و فقرا بودند که لباس‌هایی ساده از پارچهٔ متقال و بدون کلیجه یا ردا بر تن داشتند. رنگ، پارچه و جزئیات تزئینی لباس‌ها نقش مهمی در بازنمایی قدرت، جایگاه اجتماعی و هویت گروهی داشت. نتیجه این است که پوشاک مردان در نگاره‌های شاهنامهٔ شاه‌طهماسب بازتابی روشن از ساختار طبقاتی و سلسله‌مراتب اجتماعی جامعهٔ صفوی است. لباس نه‌تنها پوشش جسمی، بلکه ابزاری نمادین برای بازنمایی قدرت و تمایز طبقاتی بوده و مطالعه آن می‌تواند در بازاندیشی در نظم اجتماعی، هویت گروهی و فرهنگ بصری آن دوران مفید باشد.

واژه‌های کلیدی: پوشاک مردان، نگارگری ایرانی، دورهٔ صفوی، طبقات اجتماعی، شاهنامهٔ شاه‌طهماسب، رویکرد مارکسی- وبری

1- Email: ali298@gmail.com

2- Email: Fa.khoshghamat@gmail.com

Copyright © 2026 by the Authors
Published by University of Birjand. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).

مقدمه

پوشاک همواره یکی از مهم‌ترین نشانگرهای هویت فرهنگی بوده و در دوره‌های تاریخی با توجه به رخدادها، باورهای دینی، سیاست‌ها و روابط تجاری دچار تحول شده است. لباس هر دوره بازتاب هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و بستری برای نمایش روابط متقابل گروه‌های اجتماعی از طریق نظام نشانه‌هاست. در این میان، شیوهٔ پوشش، روشن‌ترین نماد تمایز و تشابه اجتماعی و بیانگر جایگاه افراد محسوب می‌شود. پوشاک فراتر از کارکرد پوشش، حامل نشانه‌هایی دربارهٔ ارتباط گروه‌ها با محیط و دیگر اقشار است و به زبانی برای بیان جنسیت، جایگاه اجتماعی و باورهای مذهبی بدل می‌شود. از این منظر، لباس چشم‌اندازی شفاف از موقعیت‌های اجتماعی فراهم می‌کند و بازشناسی رابطهٔ آن با طبقات اجتماعی می‌تواند بستری مهم برای مطالعات اجتماعی باشد؛ امری که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. صفویه یکی از دوره‌هایی است که پوشاک در آن، بخش شایان توجهی از فرهنگ بود و نقش بسزایی در تعریف هویت‌های فرهنگی و اجتماعی داشت. هرچند سلسلهٔ صفوی یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ ایران به شمار می‌آید؛ اما صفویان پاره‌ای از همان سنت فرهنگی ایرانی- ترکی میانه و فئودالی بودند که در تمام زمینه‌ها تحت سیطرهٔ روح ایرانی قرار داشتند؛ نظیر سلجوقیان، ایلخانیان و تیموریان که صفویان بی‌هیچ شکافی در تداوم، میراث آن‌ها را ادامه دادند (اوسکاچیاجیانی، ۱۳۹۰: ۴).

شاردن[1] که یک قرن بعد رداهای تیمور را در جامه‌خانهٔ سلطنتی دیده بود، نوشت: «من بارها این لباس را دیده‌ام و دریافته‌ام که از زمان تیموریان تاکنون تغییری نکرده است» (۱۳۷۴: ۷۹۹). ضیاءپور نیز یادآور می‌شود که «در این دوره (صفویه) اساس ساختار پوشاک تغییر نمی‌کند؛ بلکه این تغییرات در تزیینات و برخی قسمت‌های پوشاک محسوس است» (۱۳۴۹: ۳۸۵). به استناد نگاره‌های شاهنامهٔ بایسنقری و شاهنامهٔ طهماسبی و بررسی منابع تاریخی، الگوهای پوشاک زنان در دورهٔ تیموری و صفویه دارای اشتراکات زیادی است و تغییرات عمدتاً در جزئیات تزئینی و تجملات لباس مشاهده می‌شود. لباس صفویه علاوه بر کارکرد پوششی، بازتاب‌دهندهٔ موقعیت اجتماعی، طبقه و باورهای فرهنگی است و مطالعهٔ آن، امکان تحلیل سلسله‌مراتب و تمایزات اجتماعی در جامعهٔ ایرانی را فراهم می‌کند (انصاری‌یکتا و احمدی‌پیام، ۱۳۹۳: ۱۹) و این تداوم، مطالعهٔ پوشاک صفویه را به‌نوعی واکاوی محتوای فرهنگی و گستره‌ای از سنت‌های ایرانی بدل می‌کند. نظام پوشش این دوره از ساختار اجتماعی پیروی می‌کرد و مشاغل مختلف در شکل لباس‌ها نقش داشتند؛ به‌گونه‌ای که پوشاک جنگجویان، درباریان، روحانیان و پیشه‌وران به‌راحتی قابل‌تفکیک بود. این تمایزات در هنر آن دوران نیز بازتاب یافته است. پوشاک صفویه در نگاره‌های شاهنامهٔ شاه‌طهماسب، یکی از برجسته‌ترین نسخه‌های مصور شاهنامه (۱۵۵۰-۱۵۲۱م.)، با ۲۵۸ نگاره در مکتب تبریز، به‌وضوح نمایش یافته است. این نگاره‌ها منبعی بصری و غنی برای شناخت ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صفویان و نقش لباس در بازنمایی آن هستند. پژوهش حاضر با تمرکز بر پوشاک مردان، به تحلیل تمایز طبقاتی در لباس‌های صفویه براساس نگاره‌های شاهنامهٔ شاه‌طهماسب می‌پردازد؛ حوزه‌ای که تاکنون برخلاف پوشاک زنان، کمتر بررسی شده است؛ همچنین در این نگاره‌ها، تمایزات طبقاتی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. پرسش اصلی آن است که پوشش مردان در نگاره‌های شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی چگونه بازتابی از قدرت، منصب و جایگاه اجتماعی آنان بوده و چه عناصری در این پوشاک موقعیت طبقاتی را نشان می‌دهد؟ اهمیت این پژوهش در آن است که با بررسی و تحلیل نظام طبقاتی پوشاک در نگاره‌ها، امکان شناخت عمیق‌تر فرهنگ پوشاک صفویه فراهم می‌شود. هرچند لباس در این دوره نقش اجتماعی مهمی داشته؛ اما نگاره‌ها لزوماً بازتاب پوشاک روزمره نیستند. تحلیل این تصاویر در کنار منابع تاریخی دیگر، همچون سفرنامه‌ها، می‌تواند دیدگاه‌های ارزشمندی برای مطالعات صفویه‌شناسی ارائه دهد و روشن کند که آیا لباس، پارچه و تزئینات صرفاً کارکرد پوششی داشته یا نماد تمایزات اقتصادی و سیاسی و بازنمای جایگاه اجتماعی نیز بوده‌اند. با وجود تلاش اندیشمندانی چون زیمل[2]، والرشتاین[3]، وبلن[4]، رولان بارت[5] و دایانا کرین[6]، مطالعات اجتماعیِ لباس، رشد چشمگیری نداشته و در زبان فارسی نیز کمتر به آن توجه شده است؛ از این‌رو، این پژوهش با رویکردی نو، می‌کوشد سلسله‌مراتب اجتماعی را ازطریق زبان بصری پوشاک در دورهٔ صفویه بازخوانی کند. هدف آن، تحلیل

جزئیاتی همچون پارچه، رنگ و سبک لباس و نسبت آن‌ها با طبقات اجتماعی است تا روشن شود این عناصر تا چه اندازه بازتاب‌دهندهٔ موقعیت اجتماعی، شغلی یا ترکیبی از عوامل طبقاتی افراد هستند.

روش پژوهش

در این مطالعه، رویکردی کیفی با تلفیق عناصر رویکرد وبری (تمرکز بر فرصت‌های اجتماعی) و مارکسی (تمرکز بر طبقات اقتصادی) به کار رفت. از میان ۲۵۸ نگاره، با روش هدفمند و براساس دو شاخص، ۷ نگاره و براساس گستره و تنوع بازنمایی طبقات اجتماعی در هر نگاره انتخاب شد: نخست، نگاره‌هایی که صحنه‌ها و شخصیت‌های متنوعی را به تصویر کشیده‌اند؛ دوم، تنوع سبک‌های نگارگری و موضوعات شاهنامه برای گسترده‌ترشدن دامنهٔ تحلیل بازنمایی طبقاتی پوشاک. از آنجاکه تصویرگری شاهنامهٔ شاه‌طهماسب طی سال‌ها انجام شده و اجزای پوشاک متناسب با طبقات اجتماعی ثبات نسبی داشته‌اند، نگاره‌هایی انتخاب شد که طبقات مختلف و افراد بیشتری را نمایش می‌دادند. برای بررسی لباس‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شد. ابتدا داده‌های مرتبط در نگاره‌ها طبقه‌بندی و مقوله‌های مشابه دسته‌بندی شد و سپس برپایهٔ منطق مارکسی- وبری، سنخ‌شناسی طبقاتی پوشاک صورت گرفت. پس از انتخاب نگاره‌ها، تم‌ها و معیارهای طبقاتی در هر نگاره شناسایی و با الگویابی شاخص‌های هم‌خانواده، لباس‌ها به‌عنوان ابزار بازنمایی موقعیت‌های فرادست یا فرودست در دو چهارچوب مارکسی و وبری تحلیل شدند تا مشخص شود کدام پوشاک متعلق به نخبگان اقتصادی و کدام مربوط به طبقات پایین است. افزون بر تحلیل اقتصادی، جنبه‌های اجتماعی طبقات، مانند نقش نمادگرایی پوشاک در هویت‌یابی گروهی، بازنمایی قدرت، مشروعیت و اقتدار غیرکلامی نخبگان نیز بررسی شد. پس از شناسایی شاخص‌ها، معیارهای طبقاتی مرتبط با خوشه‌ها در چشم‌انداز دو رویکرد تحلیل و تفسیر شد. در تحلیل وبری (فرصت‌اندوزی) تمرکز بر داده‌هایی بود که رابطهٔ فرصت‌ها و موقعیت طبقاتی را نشان می‌دادند؛ به‌ویژه تمایز افراد در نگاره‌ها از نظر کنترل و اقتدارشان در ساختار سیاسی-اجتماعی صفویه. روابط طبقاتی در دربار و دستگاه اداری و نسبت افراد با قدرت سیاسی-اجتماعی بررسی شد تا نقش اشراف، مقامات و روحانیان در قشربندی اجتماعی و کنترل اقتصادی روشن شود. لباس در این چهارچوب نمادی چندوجهی است که هم شاخص‌های اقتصادی را بازنمایی می‌کند و هم نماد هویت گروهی، مشروعیت و قدرت است و وجه نمادین و غیرکلامی آن هنجارهای اجتماعی را آشکار می‌کند. در بازشناسی وبری، تمرکز بر تصاویری بود که نشانگر بهره‌مندی از فرصت‌ها یا جایگاه‌های خاص طبقاتی بودند؛ مانند صاحبان مشاغل ویژه، مقامات نظامی و اداری، بزرگان طوایف و گروه‌های مذهبی که بیانگر سلسله‌مراتب اجتماعی فراتر از امر اقتصادی‌اند. در تحلیل مارکسی (سلطه و بهره‌کشی[۷]) توجه بر تصاویری بود که لباس افراد جایگاه آنان را در نظام بهره‌کشی یا سلطه نشان می‌داد. برای فهم این جایگاه، رابطهٔ افراد با ابزارهای تولید در چهارچوب شیوهٔ تولید صفوی، ازجمله مالکیت زمین، اصناف، صنعتگران و صنایع تحت کنترل حکومت (مانند نساجی و گله‌های شاهی) بررسی شد. هدف، بازشناسی دسترسی افراد به وسایل تولید و آشکارسازی وضعیت اجتماعی و تقسیمات طبقاتی درون نگاره‌ها بود. داده‌ها به دو دسته تقسیم شدند: لباس کسانی که مالک یا اداره‌کنندهٔ وسایل تولید (زمین، آب، چراگاه، مزرعه، اسب، دام و...) بودند و لباس کسانی که صرفاً روی وسایل تولید، کار می‌کردند (دهقانان و زحمتکشان).

پیشینهٔ تحقیق

مقالهٔ «پوشاک طبقات جامعه در اصفهان عصر شاه‌سلیمان صفوی» از مافی‌تبار (۱۴۰۴)، به تحلیل پوشاک طبقات مختلف جامعهٔ ایرانی در اصفهان عصر شاه‌سلیمان و سبک فرنگی‌سازی که تلفیقی از لباس سنتی صفویه و فرنگی است، پرداخته و با توجه به روایت نقاشی‌های جانی فرنگی‌ساز در سفرنامهٔ انگلبرت کمپفر[۸]، نشان داده است که اجزای کلی پوشش تاحدی یکسان بوده و تأکید دارد که پوشاک علاوه بر نوع کاربردی، وسیله‌ای برای بازنمایی موقعیت اجتماعی، مذهبی و شغلی در اواخر صفویه بوده است. این مقاله تطبیقی و تحلیلی بوده و رویکرد پژوهشی مارکس یا وبری را دربرنمی‌گیرد.

مقالهٔ «پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار براساس نظریهٔ تمایز بوردیو» از پوربختیار (۱۴۰۲)، به

تحلیل پوشاک ایرانیان صرفاً در دورهٔ قاجار پرداخته و نقش لباس را در بازنمایی تمایزات اجتماعی میان طبقات بالا و پایین بررسی کرده است؛ اما تمرکز پژوهش عمدتاً بر لباس زنان و ابزار نمایش تفاخر و تشخص طبقات فرادست بوده و پوشاک مردان کمتر مورد بحث قرار گرفته است. همچنین این مقاله براساس نظریات بوردیو انجام شده و دربارهٔ نظرات مارکسی-وبری تحلیلی صورت نگرفته است.

مقالهٔ «تحلیل ویژگی‌های شخصیت‌پردازی در نگاره‌های شاهنامهٔ طهماسبی» از معصومی‌پور و فرخ‌فر (۱۴۰۰)، با مدنظر قراردادن مبحث شخصیت‌پردازی در شاهنامهٔ طهماسبی، به تقسیم‌بندی انواع شخصیت‌ها در آن پرداخته و دربارهٔ حالات شخصیت‌ها، نوع تصویرگری، تناسبات انسانی و تجزیه‌وتحلیل رنگ و پوشاک به‌کاررفته مختصراً شرحی داده‌اند. در این مقاله نیز هیچ‌گونه دسته‌بندیای از جهت طبقات اجتماعی ارائه نشده و پوشاک ازمنظر طبقات اجتماعی، بررسی و تحلیل نشده است.

مقالهٔ «بررسی رابطهٔ جایگاه اجتماعی و انتخاب رنگ البسه در نگاره‌های دورهٔ صفویه» از محبی و دیگران (۱۳۹۷)، صرفاً به شناسایی نمادها و معانی و هم‌نشینی رنگ‌ها در لباس‌های نگاره‌ها پرداخته و با توجه به رنگ لباس، جایگاه اجتماعی آن بررسی شده است. این مقاله به فرم پوشاک و لباس‌های مورداستفاده در هر طبقهٔ اجتماعی نپرداخته است.

مقالهٔ «بررسی پوشاک دورهٔ زندیه براساس طبقات اجتماعی آن دوره» از سعید زاهد زاهدانی و دیگران (۱۳۹۴)، به تحلیل پوشاک مردان و زنان در دورهٔ زندیه پرداخته و نقش طبقات اجتماعی در شکل، رنگ و مدل لباس را بررسی کرده است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریهٔ قشربندی کارکردی دیویس و مور انجام شده و نشان می‌دهد که طبقات بالای جامعه از لباس به‌عنوان ابزار نمایش موقعیت اجتماعی و برجسته‌کردن تمایزات خود نسبت به طبقات پایین و متوسط استفاده کرده‌اند و مطالعه‌ای دربارهٔ پوشاک صفویه یا تأثیرات آن بر زندیه و همچنین منطق مارکس-وبری انجام نشده است.

مقالهٔ «گونه‌شناسی اقشار اجتماعی عصر سامانیان (با تکیه بر پوشاک آن‌ها)» از فرحناز کهن (۱۳۹۴)، به بررسی نظام طبقات اجتماعی و روابط میان اقشار در دورهٔ سامانیان پرداخته و پوشاک اقشار مختلف را نیز تحلیل کرده است. پژوهش مذکور نشان می‌دهد که قشربندی جامعهٔ سامانی مبتنی بر شایستگی و شأن افراد بوده و فاصلهٔ میان طبقات، انعطاف‌پذیری و فرصت‌های شکوفایی استعدادها را تحت تأثیر قرار می‌داد. در این مطالعه، پژوهشی در ارتباط با دورهٔ صفویه و یا رویکردی مبنی بر نظرات مارکس و وبر انجام نگرفته است.

مقالهٔ «بررسی حضور اجتماعی زنان و سیر تحول پوشش در نگاره‌های عصر صفوی» از تقوی و موسوی (۱۳۹۲)، به بررسی جامعی از طبقات اجتماعی لباس پرداخته و لباس‌های زنان را با توجه به طبقهٔ آنان در عصر صفوی بررسی‌کرده‌اند؛ اما چهارچوب نظری به‌خصوصی در رابطه با تقسیم طبقات ارائه نکرده‌اند؛ همچنین اشاره‌ای به لباس مردان، آن هم محدود به شاهنامهٔ طهماسبی نشده‌است.

مهرآسا غیبی (۱۳۸۷) نیز در کتاب «هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی»، در قسمت «پوشاک عصر صفویه»، به بررسی فرم و عناصر پوشش آن دوره پرداخته و متذکر شده که معمولاً این فرم پوشاک توسط چه افرادی استفاده می‌شده است؛ اما چنین مسئله‌ای را در چشم‌انداز طبقهٔ اجتماعی مورد بررسی قرار نداده است.

مطالعات بسیاری در زمینهٔ پوشاک و همچنین شاهنامهٔ شاه‌طهماسب صورت گرفته است؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها چنین موضوعی را منحصراً از منظر طبقات اجتماعی مورد مطالعه قرار نداده و یا به دسته‌بندی طبقات اجتماعی آن دوره از منظر مارکسی- وبری نپرداخته‌اند؛ همچنین پوشاک، به‌ویژه پوشاک مردان را از این منظر دسته‌بندی نکرده و تأثیر طبقهٔ اجتماعی بر لباس دورهٔ صفویه را واکاوی نکرده‌اند.

چهارچوب نظری

در این پژوهش دو سنّت اصلی در مطالعات طبقات اجتماعی دنبال می‌شود که اریک الین رایت (۱۴۰۲: ۲۷-۱۷) نیز به آن‌ها اشاره کرده است. این رویکردها عبارت‌اند از: «فرصت‌اندوزی (وبری)» و «سلطه و بهره‌کشی (مارکسی)». در ادامه، هر یک از این سنت‌های نظری تشریح و با توجه به منابع کلاسیک و معاصر جامعه‌شناسی توضیح داده می‌شود:

رویکرد فرصت‌اندوزی (سنت وبری)

این رویکرد بر راه‌هایی تمرکز می‌کند که در آن‌ها موقعیت اجتماعی امکان نظارت بر منابع گوناگون اقتصادی را به برخی مردمان می‌دهد؛ درحالی‌که دیگران را از دسترسی به آن منابع محروم می‌کند؛ به عبارت دیگر، برخی مردم در مشاغل یا جایگاه‌های اجتماعی‌ای قرار دارند که برایشان فرصت ایجاد می‌کند تا با تکیه بر آن، از مزایایِ ویژه‌ای بهره‌مند شوند. این جایگاه‌ها و فرصت‌ها به آنان ابزارهایی می‌دهد که ممکن است مسیر دیگران برای دسترسی به این جایگاه‌ها و امتیازاتِ مرتبط با آن مسدود باشد؛ مثلاً داشتن تحصیلات بالا ازجملهٔ این جایگاه‌هاست. الین رایت[۹] از نقشِ عوامل و سازوکارهایِ متنوعی همچون نژاد، مذهب، سبک فرهنگی، جنسیت، لهجه‌ها، اقلیت‌های دینی- قومی و سرانجام حقوق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در محرومیت از دسترسی به برخی مشاغل یا فرصت‌ها یاد می‌کند (۱۴۰۲: ۲۲). در سنّت وبری نیز، طبقه نه صرفاً براساس مالکیت، بلکه برمبنای «وضعیت بازار[۱۰]» و «شانس‌های زندگی[۱۱]» تعریف می‌شود. وبر در کتاب اقتصاد و جامعه، طبقه را مجموعه‌ای از افرادی می‌داند که در موقعیت اقتصادی مشابهی در بازار قرار دارند و درنتیجه از فرصت‌های زندگی مشابهی نیز برخوردارند. وبر میان سه بُعد، تمایز قائل می‌شود؛ طبقه[۱۲]، منزلت[۱۳]، حزب[۱۴]؛ از نظر او، نابرابری اجتماعی تنها اقتصادی نیست؛ بلکه منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی نیز در شکل‌گیری ساختار اجتماعی نقش دارند (۱۹۷۸: ۳۶). در این چهارچوب، گروه‌های اجتماعی ازطریق سبک زندگی، اعتبار اجتماعی و قواعد فرهنگی، مرزهای اجتماعی ایجاد می‌کنند.

رویکرد سلطه و بهره‌کشی (سنت مارکسی)

در این رویکرد، برای فهمِ طبقه بر دو حوزهٔ «سلطه» یا «بهره‌کشی» از دیگران تمرکز بیشتری می‌شود. سلطه همهٔ شیوه‌هایی است که امکان نظارت یا مهارِ زندگی و فعالیت‌های دیگران را برای برخی فراهم می‌کند و بهره‌کشی امکان‌ها یا موقعیت‌هایی است که به تصاحب منافع/ نتیجهٔ زحمت دیگران منتهی می‌شود. تصاحب زمین و چراگاه‌ها از سوی زمین‌داران بزرگ و محدودیت ایجادکردن برای بهره‌برداری دیگران از این منابع، نمونه‌هایی از نظارت بر موقعیت‌هایی است که زمینه‌ساز بازتولید محرومیت دیگران می‌شود. سازوکارهای سلطه و بهره‌کشی با تکیه بر قدرت و مقررات قانونی، این تمایزات طبقاتی را تقویت کرده و از یک‌سو سبب تقویت بنیه مالکان و ازسوی دیگر موجب انسداد و محرومیت گسترده‌تر برای افراد فاقد حقوق مالکیت می‌شود و موقعیت‌های بهره‌کشی را در قالب ساختارهای طبقاتی تحکیم و تقویت می‌کند (همان: ۲۵-۲۴). اریک اُلین رایت نیز با بازسازی سنت مارکسی، مفهوم «موقعیت‌های طبقاتی متناقض[۱۵]» را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که ساختار طبقاتی مدرن پیچیده‌تر از دوگانهٔ سادهٔ سرمایه‌دار/ کارگر است. در سنت مارکسی، طبقهٔ اجتماعی براساس رابطهٔ افراد با وسایل تولید تعریف می‌شود. مارکس در سرمایه نشان می‌دهد که مالکیت خصوصی وسایل تولید به سرمایه‌داران امکان می‌دهد ارزش اضافی حاصل از کار کارگران را تصاحب کنند (۱۹۷۶: ۶۵). در مانیفست کمونیست نیز تاریخ جوامع بشری «تاریخ مبارزهٔ طبقاتی[۱۶]» معرفی می‌شود و در سرمایه‌داری، دو طبقهٔ اصلی شکل می‌گیرد؛ بورژوازی (مالک وسایل تولید[۱۷]) و پرولتاریا (فاقد مالکیت، فروشندهٔ نیروی کار[۱۸]). در این چهارچوب، نابرابری نتیجهٔ تفاوت در ویژگی‌های فردی نیست؛ بلکه پیامد ساختار مالکیت و رابطهٔ استثمار است و همچنین سلطهٔ اقتصادی به سلطهٔ سیاسی و ایدئولوژیک نیز منتهی می‌شود (Marx,Engles,1978: 41).

ارزیابی دو رویکرد و چشم‌انداز

همچنان که الین رایت یادآور می‌شود، هر یک از سنت‌های نظری دربارهٔ طبقه، مدعی توانمندی خاص در تبیین پدیده‌ها هستند و هرکدام خوشه‌های مختلف فرآیندهای عِلیای را به‌عنوان بسترهایِ خرد و کلان نابرابری‌ها مورد شناسایی قرار می‌دهند. با چنین منطقی، او رهیافتِ «تحلیل طبقاتی تلفیقی[۱۹]» را پیش نهاده و آن را «واقعگرایی عملگرا[۲۰]» برمی‌شمارد (۱۴۰۲: ۱۷-۱۶).

تأمل در دو رویکردِ یادشده نشان می‌دهد که رویکرد ویژگی‌های فردی، عامل تمایز طبقاتی را خصوصیات و توانایی‌های خاصِ افراد برمی‌شمارد؛ رویکرد فرصت‌اندوزی علت برتری طبقاتی را به دارابودن فرصت‌هایی نسبت می‌دهد که برای افراد مزیت

اقتصادی و ثروت تولید می‌کند. سنت مارکسی نیز با پافشاری بر سازوکار بهره‌کشی و سلطه، جامعه را حول یک تقسیم طبقاتی ساختاری دوقطبی بهره‌کش و تحت‌سلطه توضیح می‌دهد.

مطالعهٔ حاضر در بررسی تمایزات طبقاتی در لباس‌های نگاره‌ها بر ترکیبی از رویکرد اول و دوم متکی خواهد بود. مزیت به‌کاربستنِ این دو رویکرد این است که یک دوربینِ اقتصادی روشن برای رصد و درک تمایزات طبقاتی با تکیه بر لباس‌ها ارائه می‌دهد. نکتهٔ قابل‌توجه این است که در هر دو سنت مارکسی و وبری، مالکیت بر وسایل تولید به‌عنوان عاملی با تأثیر قاطع در تولیدِ هویت طبقاتی برشمرده شده است؛ البته سنت مارکسی عمدتاً بر جنبه‌های قطبی‌شدهٔ طبقات با تکیه بر دو طبقهٔ بهره‌کش و تحت‌سلطه پای می‌فشارد و سنت وبری با تشریح عوامل تاثیرگذار برای کسب برخی فرصت‌ها در عرضهٔ نیروی کار در مشاغل معین و ایجاد محدودیت برای گروهی دیگر، موقعیت‌های طبقهٔ متوسط را از طبقات پایین تفکیک می‌کند (همان: ۲۸). مارکس می‌کوشید تا طبقه را از طریق چگونگی توزیعِ مازاد تولید بفهمد؛ همچنان‌که ریچارد ولف[۲۱] متذکر می‌شود «در شیوهٔ سازمان‌دهی مازاد، سرمایه‌داری همانند فئودالیسم و برده‌داری عمل می‌کند»؛ به بیان دیگر تمام صورت‌بندی‌های اقتصادی تاریخی از طریقِ تملک تولید مازاد، به «بهره‌کشی» می‌پردازند و بهره‌کشی مبنای شکل‌گیری ساخت اقتصادی-اجتماعی مبتنی بر طبقات می‌شود (۲۰۲۰: ۴)؛ درحالی‌که وبر می‌کوشید طبقه را با تکیه بر شانس‌ها و فرصت‌های زندگی، یعنی شاخص‌های اجتماعیِ (و نه فقط شاخص‌های اقتصادی) متنوع‌تر، ازجمله «شأن»، «منزلت» و... مورد توجه قرار دهد. چنین منطقی اگرچه بینش‌هایی را درمورد سلسله‌مراتب اجتماعی ارائه می‌دهد؛ اما در عین‌حال ممکن است به‌طور کامل نابرابری‌های اقتصادی را دربرنگیرد. تمایز این رویکرد با نگرش مارکسیستی ازجمله در این است که این دیدگاه طبقه و تحلیل طبقاتی را الگوی تحولات تاریخی مفروض نمی‌داند و طبقه را سرچشمهٔ تضادها ذکر نمی‌کند (برین، ۱۳۹۵: ۶۰-۵۸).

با توجه به آنچه ذکر شد، در مطالعهٔ حاضر، لباس‌های نگاره‌ها ازجنبهٔ طبقاتی در سه گروه قرار می‌گیرند: الف. لباس‌های کسانی که صاحبان و مالکان خصوصی وسایل تولید هستند (لباس طبقات بالا)؛ ب. لباس‌هایی که صاحبانش از مهارت‌هایی برخوردارند که دیگران فاقد آنند (نداشتن چنین مهارت‌هایی باعث می‌شود که دیگر افراد از قرارگرفتن در جایگاه آنان محروم باشند) (لباس طبقهٔ متوسط) و پ. لباس‌هایِ متعلق به آن دسته از افراد که نه صاحب‌سرمایهٔ/ مالک وسایل تولیدند و نه از مهارت خاصی برخوردارند (لباس طبقهٔ پایین).

معرفی نمونه‌های مطالعاتی

در این پژوهش ابتدا به تحلیل هفت نگارهٔ منتخب شاهنامهٔ شاه‌طهماسب می‌پردازیم و با توصیف نگاره‌ها، شخصیت و جایگاه اجتماعی افراد را بنابر متن شاهنامه شناسایی می‌کنیم و سپس با توجه به سِمت هرکدام از افراد در نگاره‌ها بنابر منطبق مارکس و وبر به دسته‌بندی افراد در جایگاه و طبقات اجتماعی مختلف می‌پردازیم.

جدول ۱. معرفی نگاره‌های منتخب پژوهش در شاهنامهٔ شاه‌طهماسب (نگارنده، ۱۴۰۴)

نام و شماره نگاره	تصویر
نگارهٔ ۱ دربار فریدون	

نام و شماره نگاره	تصویر
نگارهٔ ۲ پادشاهی ضحاک	
نگارهٔ ۳ ازدواج زال	
نگارهٔ ۴ کشتی شیعه	
نگارهٔ ۵ دربار جمشید	

نام و شماره نگاره	تصویر
نگارۀ ۶ کرم و هفتواد	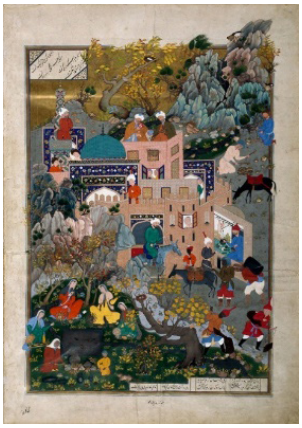
نگارۀ ۷ رستم و پادشاه دیو	

تجزیه‌وتحلیل داده‌ها

در بررسی پوشاک صفویه آن‌گونه که در نگاره‌های منتخب مشاهده شد، ابتدا به تقسیم‌بندی لباس‌هایی برمی‌خوریم که ارکان ثابت و اصلی پوشاک در دورۀ صفویه بوده‌اند. برای تحلیل این ارکان پوششی، پژوهشی برای دسته‌بندی اقشار مختلف اجتماعی و توضیح جایگاه طبقاتی آنان صورت گرفت که با توجه به انواع فرم‌های لباس بر مبنای دیدگاهِ وبر (فرصت‌اندوزی و موقعیت و مزایای افراد صاحب‌مقام) و دیدگاه مارکس (موقعیت‌های سلطه و بهره‌کشی)، ارکان زیر در نگاره‌ها بازشناسی شدند.

پیراهن رو: یک عنصر از لباس‌های به‌تصویردرآمده، عبارت از «پیراهن رو» بود. آن‌چنان‌که تاورنیه[۲۲] یادآور می‌شود، پیراهن رو لباسی دائمی و مرسوم بود که اغلب در زیر قبا می‌پوشیدند. بلندی این پیراهن‌ها تا روی زانو می‌رسید و اغلب اوقات آن را روی شلوارها رها می‌کردند (۱۳۳۶: ۸۰۰).

قبا: قبا عبارت از جامه‌ای بلند بود که تا روی ساق می‌رسید. چاک قبا از جلو روی هم می‌افتاد و نزدیک بازوی چپ بسته می‌شد (یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۹۶).

کلیجه: جامه‌ای جلوباز بوده است. شاردن یادآور می‌شود که کلیجه از جلو تا روی شکم با دکمه بسته می‌شد و روی آن قبا می‌پوشیدند که تا زیر زانو ادامه داشت (۱۳۷۴: ۸۰۱).

شال کمر یا کمربند: دور کمر را دو سه لا شال می‌بستند. از پیچش شال به دور کمر، جیب عریض و طویل سرتاسری به دست می‌آمد که چیزهای متناسب را در آن جای می‌دادند (همان: ۶۴۳).

شلوار: شلوار یک عنصر متعارف از پوشش مردان بود که در تمام نگاره‌ها قابل‌مشاهده است و برخی آن را پوشش آستردار تصور می‌کنند که تا قوزک پا می‌رسید.

کمربند: عنصر متداول دیگر، کمربند بود که باید آن را تسمه یا نواری معرفی کرد که به دور کمر بسته می‌شد و جنبۀ تزئینی داشت.

دستار: یا به‌عبارتی مندیل مانند کدوی مدور پیچیده می‌شد که و بالای آن قدری مسطح است و درحالی‌که یک پارچه از آن بیرون آمده به یک دسته منگوله و ریشه منتهی می‌شود (یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

پای‌پوش یا کفش: در تصاویر مورد بررسی، هیچ مردی به‌صورت پابرهنه وجود نداشت. پای‌پوش جهت نگهداری از پا، پوشیده می‌شد و در نگاره‌ها به‌عنوان یک عنصر متداول به چشم می‌خورد.

خفتان: در برخی از نگاره‌ها با توجه به موقعیت شغلی، خفتان به چشم می‌خورد. کژاغند یا خفتان جامه‌ای زیرین برای حفظ تن و کاستن خشنی زره، در زیر زره به هنگام نبرد می‌پوشیدند (غیبی، ۱۳۸۷: ۴۲۲).

پس از بازشناسی عناصر پوششی یادشده و فراوانی تکرار آن‌ها در نگاره‌ها، دسته‌بندی‌ای انجام شد و موارد مشابه با توجه به موقعیت شغلی افراد در مقوله‌های مرتبط با هم قرار داده شدند. در این مرحله نوعی سنخ‌شناسی طبقاتی از لباس‌ها با درنظرداشتنِ دو منطق مارکسی-وبری به شرح زیر به دست آمد.

جدول۲. تقسیم‌بندی ارکان ثابت و اصلی پوشاک در دورهٔ صفویه (نگارنده،۱۴۰۴)

نوع لباس	تصویر لباس	گستردهٔ لباس
پیراهن رو	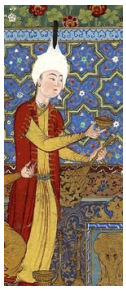 **تصویر۱.** پیراهن، نگارهٔ ۴، شاهنامهٔ طهماسبی	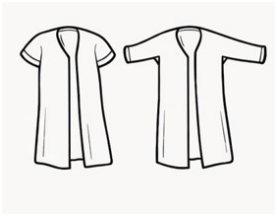
قبا	**تصویر۲.** قبا، نگارهٔ ۲، شاهنامهٔ طهماسبی	
کلیجه	**تصویر۳.** کلیجه، نگارهٔ ۲، شاهنامهٔ طهماسبی	
شال کمر یا کمربند	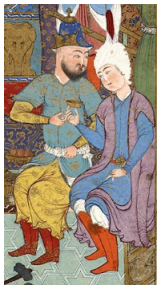 **تصویر۴.** شال کمر، نگارهٔ ۴، شاهنامهٔ طهماسبی	

نوع لباس	تصویر لباس	گستردهٔ لباس
شلوار	**تصویر۵.** شلوار، نگارهٔ ۴، شاهنامهٔ طهماسبی	
کمربند	**تصویر۶.** کمربند، نگارهٔ ۳، شاهنامهٔ طهماسبی	
دستار	**تصویر۷.** دستار، نگارهٔ ۳، شاهنامهٔ طهماسبی	
پای‌پوش یا کفش	**تصویر۸.** پای‌پوش، نگارهٔ ۳، شاهنامهٔ طهماسبی	
خفتان	**تصویر۹.** خفتان، نگارهٔ ۱، شاهنامهٔ طهماسبی	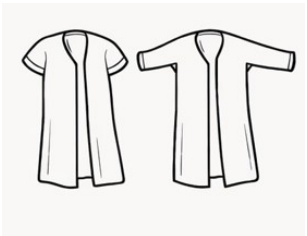

تحلیل پوشاک مردان صفوی در چشم انداز رویکرد فرصت اندوزی (منطقِ وبری)

۱. شاه، شاهزادگان و بزرگان

بررسی پوشاک در نگاره‌ها نشان می‌دهد برخی افراد دارای خوشه‌ای از نشانه‌ها هستند که با منطق فرصت‌اندوزی در نظریهٔ وبر قابل تحلیل‌اند. نخستین دسته شامل شاه، شاهزادگان و بزرگان وابسته به آن‌هاست که با استناد به ادبیات شاهنامه و ویژگی‌های ظاهری، از سایر طبقات متمایز شده‌اند. آنان به‌واسطهٔ مزیت‌های اقتصادی و دارایی‌ها، فاخرترین و مجلل‌ترین پوشش‌ها را داشته‌اند و نوع و جنس لباس آن‌ها به‌گونه‌ای انتخاب می‌شد که تمایزشان آشکار شود. طبق جدول ۳ و براساس منطق وبری، لباس‌های سلطنتی عمدتاً از پنبه یا ابریشم ساده یا زربفت و به رنگ‌های روشن بود و رنگ سیاه به‌ندرت استفاده می‌شد و طرح‌هایی از حیوانات و پیکره‌ها برای تزئین منسوجات به کار می‌رفت.

در تحلیل پوشاک، به نمادگرایی، هویت‌یابی و بازنمایی قدرت و مشروعیت اجتماعی و دینی توجه شده است؛ زیرا لباس برای نخبگان، نه‌تنها پوشش، بلکه روایتگر اقتدار غیرکلامی و تعلق به گروه ممتاز بود و هنجارهای اجتماعی را برای طبقات بالا بازتولید می‌کرد. پیراهن، لباس دائمی مردان صفوی، به‌ویژه شاه و بزرگان بود و زیر قبا معمولاً پیراهنی گلدار و ابریشمی رنگی پوشیده می‌شد (نظام‌قاری، ۱۳۵۹: ۱۴۳). استفاده از رنگ‌های روشن و پارچه‌های فاخر، ویژهٔ صاحبان قدرت بود. مردان، روی پیراهن، تن‌پوشی به نام کلیجه می‌پوشیدند که در لباس بزرگان و پادشاهان از پارچه‌های فاخرتر دوخته می‌شد. شال کمر یا کمربند نیز از ملزومات بزرگان بود و طبق تصاویر، چندین متر پارچه در جنس‌ها و رنگ‌های متفاوت دور کمر پیچیده می‌شد و از زیر قبا پیدا بود. تاورنیه می‌نویسد: «جنس شال، ابریشمی که دو سرش با گل و بوته زربفت شده بود» (۱۳۳۶: ۶۲۲). در مراسم رسمی، شال جای خود را به کمربند می‌داد که از چرم یا سیمین و زرین مرصع، گوهرنشان یا ورقه‌های طلا ساخته می‌شد و اغلب با جواهرات قیمتی تزئین می‌شد. کفش‌های طرح‌دار و جوراب‌های زربفت یا مخملی در آغاز عمدتاً برای طبقات بالا، به‌ویژه پادشاهان رایج بود. همان‌طورکه در تصاویر ۱۰ و ۱۱ مشخص است، کفش‌ها با رویهٔ طرح‌دار و جوراب‌های رنگی عمدتاً برای بزرگان استفاده می‌شد و به‌تدریج کاربرد آن میان روستاییان و دهقانان محدود شد. براساس منطق وبر، افراد صاحب‌قدرت و ثروت جزئیاتی متفاوت در لباس داشتند و کفش‌ها در دورهٔ صفویه گاه پاشنه‌دار و گاه بدون پاشنه بود.

تصویر ۱۰. بخشی از نگارهٔ دربار فریدون که مجمعی از شاه، شاهزادگان و بزرگان (شاهنامه طهماسبی)

تصویر ۱۱. طرح خطی یک نمونه لباس بزرگان (نگارنده)

۲. نظامیان و قزلباشان

دومین گروه قابل تحلیل با رویکرد فرصت‌اندوزی وبر، سران نظامی و قزلباشان هستند که پوشش سر آن‌ها تمایز بسیاری با دیگران دارد. طبق تصاویر جدول ۳، این نظامیان همواره جزو صاحبان قدرت محسوب می‌شدند و جزئیات، جنس و رنگ پارچهٔ لباس‌هایشان مجلل بود. در سفرنامه‌های بازرگانان ونیزی آمده است: «قبای سرخ کولی‌های هوادار فرقهٔ صوفی ازلحاظ رنگ و بافت پارچه با دیگر قباهای بزرگان تفاوت دارد» (آنجللو، ۱۳۸۰: ۱۳۶). تصاویر ۱۲ و ۱۳ نشان می‌دهند که قبای نظامیان تا پایین پا بوده و لباس روزمره در دربار با پوشاک رزم تفاوت داشت. زیر

قبا شلوار پوشیده می‌شد و پاچهٔ آن داخل چکمه قرار می‌گرفت. همراه‌داشتن ادوات جنگی، آنان را از سایر بزرگان درباری متمایز می‌کرد. تحلیل پوشش سر تصاویر ۱۲ و ۱۳ نشان می‌دهد تحول چشمگیری در پوشش سر رخ داده و توصیف منابع حاکی از آن است که افرادی که این کلاه را به سر دارند، همان قزلباشان یا طرفداران شاه صفی و حکومت صفویه‌اند. دربارهٔ این تاج آمده است: «تاج قزلباش، کلاه یا تاج دوازده‌تَرکی ویژه صوفیان و اهل فتوت بود که ارادت خلوص خود را نسبت به حضرت علی و دوازده امام نشان می‌داد. این کلاه قرمزرنگ بود و به «قزلباش» معروف شد» (اولئاریوس، ۱۳۷۹: ۶۳۵).

تصویر۱۲. بخشی از نگارهٔ رستم و دیو که لشکری از نظامیان رستم را در پوشش قزلباشان به همراه زره جنگی، کمربند و کلاه مخصوص آنان نشان داده است (شاهنامهٔ طهماسبی)

تصویر۱۳. طرح خطی لباس فرماندهٔ قزلباش (نگارنده)

۳. فرزانگان، حکیمان و شاعران

سومین گروه قابل مشاهده در نگاره‌ها، طبق نظر وبر، فرزانگان، حکیمان و شاعران هستند. در برخی نگاره‌های باقی‌مانده از دوران صفویه، ردا‌هایی جلوباز با آستین‌های کوتاه یا بلند دیده می‌شود (تصویر ۱۴). تفاوت ردا با قبا در این است که قبا با شال یا کمربند بسته می‌شد؛ درحالی‌که ردا بدون شال یا کمربند پوشیده می‌شد و ساده‌تر بود؛ از این‌رو در نگاره‌های مرتبط با فرزانگان، دانشمندان و حتی مراجع دینی بیشتر دیده می‌شد. براساس تصاویر مذکور و توصیف شاردن، «شلوار در این دوره بسیار گشاد و مانند شلوار کردهای امروزی بود و در مچ پا تنگ می‌شد و لیفه‌ای داشت که بند شلوار از آن رد می‌شد و شلوار را در ناحیهٔ بین کمر و باسن نگه می‌داشت» (۴۱۳۷: ۷۷۹). طبق منطق نظری مطالعه و تصاویر ۱۴ و ۱۵، رنگ شلوارها بیشتر خنثی و تیره بوده است.

تصویر۱۴. بخشی از نگارهٔ ازدواج زال که فرزانگان و شاعران برای ستاره‌شناسی و نصیحت گرد زال جمع شده‌اند و همان پوشش ساده و خنثی و دستار مخصوص به تن دارند (شاهنامهٔ طهماسبی)

تصویر۱۵. طرح خطی از لباس فرزانگان و حکیمان (نگارنده)

۴. صوفیان و مراجع دینی

دستهٔ چهارم شامل صوفیان و مراجع دینی است که طبق سنت وبری، از صاحبان قدرت محسوب می‌شدند و به‌دلیل نزدیکی با شاه و بزرگان، از لباس‌های فاخر استفاده می‌کردند. براساس تصویر ۱۶، شاخص‌ترین عنصر پوشش آنان عبا بود؛ روپوش گشاد و بلندی که برای مراجع دینی از پشم یا پارچه‌های فاخر تهیه می‌شد. عبا معمولاً جلوباز بود و برای بیرون‌آمدن دست از طرفین حفره‌ای تعبیه می‌شد؛ مشابه پوشش روحانیون و قضات در سایر ممالک اسلامی. نظر راوندی دربارهٔ قبای بزرگان با تحلیل تصاویر ۱۶و۱۷ مطابقت دارد: «تفاوت عمدهٔ عبای روحانیان با قبای رایج بزرگان، نداشتن دکمه یا بندینک و طراحی ساده و جلوباز آن بود» (۱۳۹۳: ۹۰). عمامه نیز جزء اصلی لباس صوفیان و مراجع دینی بود؛ پارچه‌ای سفید و بلند که چندبار به دور شب‌کلاه یا عرق‌چین پیچیده می‌شد و نظم خاصی داشت و انتهای اضافی آن مانند بادبزن نمایان می‌شد.

اولئاریوس در توصیف عمامه‌ها می‌نویسد: «معمولاً از جنس زربفت، پشم، کتان، ابریشم، حریر و به رنگ‌های سفید، سیاه، سبز (مخصوص سادات) و... بوده است» (۱۳۷۹: ۶۴۱).

تصویر۱۶. بخشی از نگارهٔ کشتی شیعه که مراجع دینی و صوفیان با عباهای مخصوص و عمامه با پیامبر و حضرت علی همراه شده‌اند (شاهنامهٔ طهماسبی)

تصویر۱۷. طرح خطی از لباس مراجع دینی (نگارنده)

جدول۳. تقسیم‌بندی طبقهٔ اجتماعی پوشاک مردان صفویه براساس رویکرد فرصت‌اندوزی (منطقِ وبری) (نگارنده، ۱۴۰۴)

طبقهٔ اجتماعی	نوع پوشاک	جنس پارچه	رنگ غالب	عناصر تمایزدهنده	شاخص‌های فرادستی (منطق وبری)	تصویر
شاه و بزرگان	پیراهن، قبا، کلیجه، شال کمر	ابریشم، زربفت	روشن، طلایی	جواهرات، استفاده از زربفت‌ها در لباس	بازنمایی قدرت و مشروعیت	**تصویر۱۸.** شاه در نگارهٔ دربار فریدون

طبقهٔ اجتماعی	نوع پوشاک	جنس پارچه	رنگ غالب	عناصر تمایزدهنده	شاخص‌های فرادستی (منطق وبری)	تصویر
نظامیان و قزلباش‌ها	قبای بلند، شلوار، چکمه	پارچهٔ ضخیم، زره‌های فلزی	سرخ، مشکی	کلاه دوازده‌ترک	نمایش اقتدار نظامی- مذهبی	**تصویر ۱۹.** قزلباش صفوی در نگارهٔ ازدواج زال
فرزانگان، حکیمان و شاعران	ردای جلوباز	ساده و پنبه‌ای	تیره یا خنثی	بدون کمربند، سادگی نوع لباس	بازنمایی منزلت فرهنگی	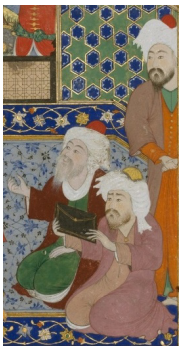 **تصویر ۲۰.** فرزانگان در نگارهٔ ازدواج زال
صوفیان و مراجع دینی	عبا، عمامه	پشم، زربفت	سفید، سبز	عمامه‌های مخصوص	نمایش مذهب و مشروعیت دین	**تصویر ۲۱.** مراجع دینی در نگارهٔ کشتی شیعه

داده‌های به‌دست‌آمده از نگاره‌ها، و خوشه‌بندی آن‌ها در چهار دستهٔ ۱. شاه، شاهزادگان و بزرگان؛ ۲. نظامیان و قزلباشان؛ ۳. فرزانگان، حکیمان و شاعران و ۴. صوفیان و مراجع دینی در جدول ۳، نشان می‌دهد که صاحبان این مشاغل جایگاه‌هایی را اشغال کرده‌اند که فرصت‌آفرین بوده است. این فرصت‌ها براساس منطق وبری، مزایای ویژه‌ای به همراه داشت. بررسی پوشش این گروه‌ها نشان داد لباس آن‌ها فرم خاص و پارچه‌های زراندوز و زربافت داشت و رنگ‌های روشن و براق بیشتر متداول بود. چنین ویژگی‌هایی ناشی از جایگاه و طبقهٔ اجتماعی بود که امکان بهره‌مندی از قباها، کلیجه، تاج، دستار، کمربند و پای‌پوش ویژه را فراهم می‌کرد؛ امکانی که برای طبقات متوسط یا فرودست فراهم نبود؛ بنابراین، در پوشش مردان صفویه می‌توان از کارکرد طبقاتی فرصت‌های شغلی در بهره‌مندی از امتیازات سخن گفت. این الگوهای پوشش، نه‌تنها نشانهٔ تمایز

طبقاتی بودند؛ بلکه در بازتولید و تثبیت ساختارهای اجتماعی نیز نقش داشتند. لباس‌های فاخر و تجملی، تمایز بصری میان طبقات ایجاد می‌کرد و به‌عنوان نماد قدرت و هویت اجتماعی عمل می‌کرد. این امر مرزبندی‌های اجتماعی را آشکار می‌کرد و دسترسی به امتیازات صرفاً ازطریق جایگاه و نقش اجتماعی ممکن بود. پوشش و ظاهر به‌عنوان ابزاری نمادین در حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی نقش کلیدی داشت. همچنین، این یافته‌ها نشان‌دهندهٔ فرهنگ نمایشی در جامعهٔ صفویه است که در آن جایگاه و هویت فرد ازطریق ظاهر و لباس به نمایش گذاشته می‌شد و افراد با انتخاب لباس‌های مشخص، هم خود را به گروه اجتماعی خاص مرتبط می‌کردند و هم سبب تقویت مرزهای اجتماعی می‌شدند. این فرآیند بازتاب تعامل ساختارهای قدرت و فرهنگ مصرف در دورهٔ صفویه است و تحلیل آن، فهم عمیق‌تری از ماهیت سلسله‌مراتب اجتماعی و نمادهای قدرت ارائه می‌دهد.

تحلیل پوشاک مردان صفوی در چشم‌انداز رویکرد بهره‌کشی (منطقِ مارکسی)

برای به‌کاربستن رویکرد بهره‌کشی مارکس و فهمِ تقسیم‌بندی طبقاتی لباس‌های نگاره‌ها تمرکز بر این بود که ببینیم پوشش افراد فاقد حقوق مالکیت یا گروه‌های فاقد قدرت و ثروت، با چه ویژگی‌هایی به تصویر درآمده‌اند؟ این گروه‌ها معمولاً یا صاحبان کسب‌وکار بودند یا کارگرانی که برای افراد بالادست کار می‌کردند. بعضی از آن‌ها هم به دلیل نوع تقسیم کار، یا اصلاً در چرخه کار نبودند (بیکار بودند) یا جزو طبقه فرودست جامعه محسوب می‌شدند. ازطریق خوشه‌بندی عناصر پوشش مربوط به این رویکرد در نگاره‌های مورد بررسی، موارد زیر قابل ذکر هستند:

۱. پیشه‌وران، دهقان‌ها و صاحبان مشاغل

براساس جدول ۴ و تصاویر ۲۲ و ۲۳، اولین دسته شامل پیشه‌وران، دهقانان و صاحبان مشاغل است که همواره پیراهن، قبا، دستار و شال کمر می‌پوشیدند. فرم لباس‌ها در یک دورهٔ زمانی یکسان است؛ اما جنس و رنگ پارچه، متفاوت و فاقد ابریشم و زربافت است. طرح پارچه ساده و متناسب با شغل (آهنگری، کشاورزی و...)، ازنظر ضخامت و میزان پنبه و نخ متفاوت بود. برخی مشاغل مانند خیاطان که به دربار رفت‌وآمد داشتند، از کلیجه استفاده می‌کردند و لباس‌هایشان فرم تشریفاتی پیدا می‌کرد. ترکیب رنگ‌ها غالباً خنثی و روشن بود. تصاویر ۲۲ و ۲۳ نشان می‌دهد این گروه شلوار، زیرِ پیراهن یا قبا می‌پوشیدند که پاچهٔ آن تنگ و قابل تنظیم بود. جنس شلوار اغلب پنبه یا متقال بدون طرح و رنگ‌آمیزی فاخر بود. شاردن اشاره می‌کند «شلوارها متناسب با جنس پارچه آستردار بوده و برای سهولت در کار، داخل جوراب قرار نمی‌گرفت» (۱۳۷۴: ۸۰۲). همچنین، برخی صاحبان مشاغل از چکمه‌های ساق‌بلند یا کوتاه استفاده می‌کردند و برای جلوگیری از مزاحمت، چکمه‌ها بدون بندینک بودند؛ برخلاف بزرگان. جنس چکمه‌ها از منسوجات خشک و محکم و ساده و رنگ غالب آن‌ها خنثی بود؛ همان‌طورکه در تصاویر نیز مشاهده می‌شود.

تصویر۲۲. بخشی از نگارهٔ دربار جمشید که صاحبان مشاغل مختلف و پیشه‌وران، مشغول انجام کار در دربار هستند (شاهنامهٔ طهماسبی)

تصویر۲۳. طرح خطی از لباس پیشه‌وران (نگارنده)

۲. سربازان

دستهٔ دوم افراد، براساس رویکرد مارکسی، سربازان هستند. طبق تصاویر ۲۴ و ۲۵، جامهٔ اصلی سربازان پس از کلاه، لباس زیرین آن‌ها به نام خفتان بود که برای حفظ تن و زره به کار می‌رفت. تن‌پوش اصلی سپاهیان هنگام نبرد، زره‌های فولادین و آهنی بود. در تصویر ۳۱ از جدول ۴، سربازی زره‌ای بافت‌دار به‌صورت زنجیره‌های سرتاسری از زیر گردن تا روی پا برتن دارد و سایر سپاهیان این زره‌ها را بر اعضای دیگر بدن مانند بالاتنه و کلاه استفاده می‌کردند. منابع نیز توصیف می‌کنند: «از انواع حلقه‌های ریز بافته می‌شد و بلندی آن تا زانو می‌رسید و یک نوع آن جلو بسته با تکه‌های مستطیل شکل بود... و در هنگام نبرد، از کلاهخودی آهنین و فولادین برای محافظت سر و صورت استفاده می‌کردند» (ذکا، ۱۳۵۰: ۲۴۲). با تطبیق تصاویر و متون، مشخص می‌شود زره‌های اصلی هنگام نبرد، پوشش‌های فولادین بودند که برای محافظت بدن طراحی شده و جنس آن‌ها اغلب فلز سبک بود تا ضمن حفاظت، امکان حرکت آسان اعضای بدن را نیز فراهم کند.

تصویر۲۴. بخشی از نگارهٔ رستم و دیو و سربازان در صف مبارزه با دشمن (شاهنامهٔ طهماسبی)

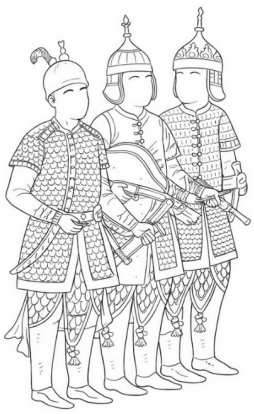

تصویر۲۵. طرح خطی از لباس رزم سربازان (نگارنده)

۳. دراویش و فقرا

دراویش و فقرا سومین گروه براساس رویکرد مارکسی هستند و از طبقات پایین جامعه محسوب می‌شوند که تحت سلطهٔ سایرین و از شخصیت‌های عامه و فرودست‌اند. در ادب صوفیانه، فقر معنای بی‌نیازی دارد و واژهٔ «فقیر» معادل «صوفی» است؛ مولانا در مثنوی، واژهٔ «فقیر» را به‌معنی «صوفی» به کار برده است (عبدی مکوند و مرداسی سردارآبادی، ۱۳۹۱: ۷۰). در این مطالعه، با درنظرگرفتن منطق مارکسی، آن دسته از افراد مدنظر است که ازمنظر اقتصادی فرودست و بدون درآمد بودند و با معانی صوفیانه مطابقت ندارند. تصاویر ۲۶ و ۲۷ نشان می‌دهند که پوشش آنان ساده، پشمینه و عاری از هرگونه طرح و نقش پرزرق‌وبرق بوده و رنگ آن خنثی و بی‌روح است. کلاه پشمی و نمدی از سرپوش‌های متداول در میان اهل معرفت و ساده‌زیستان بوده است. خلج امیرحسینی در توصیف پوشاک دراویش می‌نویسد: «این کلاه‌ها با حداقل تزئینات و با بی‌پیرایگی خاص بر سر صوفیان و دراویش و افراد مشابه ترسیم شده است» (۱۳۸۷: ۸۰ـ۷۹).

تصویر۲۶. بخشی از نگارهٔ کرم و هفتواد که در آن دارویش و روحانیان در حین خواندن دعا و اذان هستند (شاهنامهٔ طهماسبی)

تصویر ۲۷. طرح خطی از لباس دراویش و روحانیان (نگارنده)

۴. کارگران و خدمتکاران

چهارمین گروه از رویکرد مارکسی، کارگران و خدمتکاران هستند که طبق جدول ۴، در خوشهٔ گروه‌های تحت سلطه و بهره‌کشی افراد بالادست قرار می‌گرفتند و محرومیت آنان حتی در پوشاک بازتاب یافته است. خدمتکاران صفویه به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ یکی خدمتکارانی که در دربار برای پادشاه و درباریان کار می‌کردند (تصاویر ۲۸ و ۲۹) و دیگری خدمتکارانی که به صاحبان مشاغل و پیشه‌وران کمک می‌کردند و می‌توان آنان را در دستهٔ کارگران قرار داد (تصویر ۳۰ و ۳۱). قبا در پوشش خدمتکاران دست، اول متفاوت بود. پایین دامن قبا را به‌طور خاص در شال یا کمربند فرو می‌بردند که فرم متمایزی ایجاد (تصاویر ۲۸ و ۲۹) و آنان را از سایرین متمایز می‌کرد. دستهٔ دوم، کارگران و مردمان فرودست، طبق تصویر ۳۰ و ۳۱، معمولاً لباس و قباهایی از پارچهٔ متقال و ارزان می‌پوشیدند و شالی برای حمل وسایل به دور کمر می‌بستند. دستار یا استفاده نمی‌شد یا از پارچهٔ ارزان تهیه می‌شد و کلیجه و ردا کاربردی نداشت. لباس دستهٔ اول ترکیبی از رنگ‌های خنثی با یک رنگ روشن بود و دستهٔ دوم همیشه رنگ‌های خنثی و بی‌روح داشتند.

تصویر ۲۸. بخشی از نگارهٔ دربار فریدون که در آن کارگران مشغول کار در دربار هستند (شاهنامهٔ طهماسبی)

تصویر ۲۹. طرح خطی از لباس کارگران درباری (نگارنده)

تصویر ۳۰. بخشی از نگارهٔ کرم و هفتواد که در آن کارگران مشغول حمل بار و یا انجام کارهای صاحبان مشاغل هستند (شاهنامهٔ طهماسبی)

تصویر ۳۱. طرح خطی از لباس کارگران در حین حمل بار (نگارنده)

جدول۴. تقسیم‌بندی طبقهٔ اجتماعی پوشاک مردان صفویه براساس رویکرد بهره‌کشی (منطقِ مارکسی) (نگارنده،۱۴۰۴)

طبقهٔ اجتماعی	نوع پوشاک	جنس پارچه	رنگ غالب	عناصر تمایزدهنده	شاخص‌های فرودستی (منطق مارکسی)	تصویر
پیشه‌وران، دهقانان و صاحبان مشاغل	پیراهن، قبا، دستار، شال کمر	پنبه، متقال	خنثی، روشن	فاقد تزئینات فاخر	حذف سرمایهٔ نمادین، بازتاب موقعیت تولیدی	**تصویر۳۲.** پیشه‌ور در حال آهنگری در نگارهٔ دربار جمشید
سربازان	خفتان، زره، کلاه‌خود	پارچهٔ ضخیم، فلز سبک	تیره، گاه رنگی،	کاربردی، حفاظتی	ابزاری نظامی در خدمت خانواده‌های حاکم	**تصویر۳۳.** سربازان در میدان جنگ در نگارهٔ رستم و پادشاه دیو
دراویش و فقرا	ردای پشمی، کلاه‌نمدی	پشم، نمد	خنثی	بی‌پیرایه، ساده	بازنمایی تمایز طبقاتی ازطریق فقر مادی	**تصویر۳۴.** دراویش در حال خواندن ادعیه در نگارهٔ کرم و هفتواد

طبقهٔ اجتماعی	نوع پوشاک	جنس پارچه	رنگ غالب	عناصر تمایزدهنده	شاخص‌های فرودستی (منطق مارکسی)	تصویر
کارگران و خدمتکاران	قبای ساده، شال کاربردی	متقال	خنثی، تیره	بدون کلیجه، بدون تجملات	بازنمایی فرودستی و وابستگی	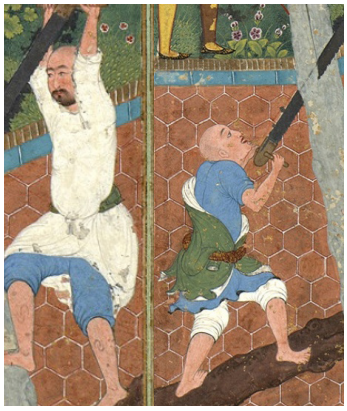 **تصویر ۳۵.** کارگران در نگارهٔ دربار جمشید در حال آماده‌سازی برای نجاری **تصویر ۳۶.** کارگران در نگارهٔ دربار جمشید در حال خدمت به بزرگان دربار

براساس تصاویر جدول ۴ و منطق مارکسی، ساختار کلی لباس‌ها نظیر قبا، شال، پیراهن و شلوار یکسان بود و افراد، بسته به مشاغل خود، ملزومات، پارچه و رنگ لباس‌ها را تعیین می‌کردند. هیچ‌یک از گروه‌های فاقد جایگاه بالا توانایی استفاده از کمربند زرین یا پارچه‌های زربافت را نداشتند و این ملزومات عمدتاً در طبقات بالادست دیده می‌شد. پارچه‌های متقال و پنبه‌ای ساده و بدون طرح، رایج‌ترین پوشاک برای طبقات پایین بود و رنگ‌ها غالباً خنثی یا کمی روشن‌تر، بسته به رفت‌وآمد به دربار انتخاب می‌شدند. خوشه‌بندی لباس گروه‌ها نشان داد که شاخص‌های مختلف پوشش، دوگانگی آشکار در ارکان لباس را نمایان می‌کند. بنیهٔ اقتصادی مالکان در لباس‌های آنان بازتاب یافته و درمقابل، محرومیتِ طبقات فاقد مالکیت در پوشاک سربازان، دهقانان و دراویش مشهود است. این تحلیل علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، به بازنمایی نمادگرایی و هویت‌یابی ازطریق پوشش نیز می‌پردازد. پوشاک در نگاره‌ها، نه‌تنها نشانگر موقعیت اقتصادی و طبقاتی بود؛ بلکه نماد قدرت، مشروعیت دینی و هویت گروهی نیز محسوب می‌شد. در جامعهٔ صفویه، لباس ابزاری برای تقسیم‌بندی طبقاتی و بهره‌کشی و همزمان وسیله‌ای برای بازنمایی هویت و مشروعیت گروه‌های اجتماعی بود.

نتیجه‌گیری

نگاره‌های شاهنامهٔ شاه‌طهماسبی به‌مثابهٔ یکی از غنی‌ترین منابع تصویری عصر صفویه، امکان خوانش ساختار اجتماعی را ازخلال بازنمایی‌های بصری فراهم می‌آورند. این پژوهش با

اتکا بر دو چهارچوب نظری «فرصت‌اندوزی و کنش منزلتی» ماکس وبر و «سلطه و بهره‌کشی» کارل مارکس، کوشید نشان دهد که پوشاک در این نگاره‌ها نه صرفاً عنصری زیباشناختی، بلکه سازوکاری اجتماعی برای بازنمایی و تثبیت تمایز طبقاتی بوده است. تحلیل تطبیقی داده‌های تصویری (جدول‌های ۳ و ۴) نشان داد که در چهارچوب وبری، طبقات فرادست- شاه، شاهزادگان، بزرگان درباری، نظامیان عالی‌رتبه و روحانیان نزدیک به قدرت- ازطریق دسترسی به منابع اقتصادی و منزلتی، امکان بهره‌مندی از پوشاکی با شاخص‌های متمایز را داشته‌اند. این شاخص‌ها شامل استفاده از پارچه‌های زربافت با نقوش پیچیدهٔ حیوانی و گیاهی، رنگ‌های اشباع و درخشان (لاجوردی، زرین، سرخ درباری)، لایه‌بندی چندگانهٔ پوشش (پیراهن گلدار ابریشمی زیر قبا و کلیجه)، کمربندهای مرصع، تاج‌های دوازده‌ترک و کفش‌های تزئین‌شده بوده است (جدول ۳). این عناصر را می‌توان مصادیق عینی «سرمایهٔ نمادین» دانست که در قالب زبان بصری پوشاک، منزلت اجتماعی و اقتدار مشروع را تثبیت می‌کردند. درمقابل، تحلیل مارکسیستی نشان داد که طبقات درگیر در تولید یا فاقد مالکیت ابزار تولید- پیشه‌وران، دهقانان، کارگران و دراویش فرودست- از پوشاکی با شاخص‌های حداقلی بهره می‌بردند: پارچه‌های پنبه‌ای یا متقال فاقد زربافت، رنگ‌های خنثی یا کم‌اشباع، حذف تزئینات، و کارکردگرایی در فرم لباس (جدول ۴). در این سطح، لباس نه ابزار بازنمایی منزلت، بلکه امتداد وضعیت اقتصادی و محدودیت دسترسی به سرمایهٔ مادی بود. تفاوت در جنس پارچه، فقدان کلیجهٔ فاخر و ساده‌بودن دستار و شال، بازتابی از شکاف ساختاری میان طبقات مالک و غیرمالک محسوب می‌شود. جایگاه خدمتکاران درباری نیز نشان‌دهندهٔ نوعی موقعیت میانی در ساختار سلطه بود. اگرچه آنان در چهارچوب بهره‌کشی قرار می‌گرفتند؛ اما نزدیکی فضایی و کارکردی آنان به قدرت سیاسی موجب می‌شد پوشاکشان نسبت به سایر فرودستان منظم‌تر یا رنگین‌تر باشد (مانند نحوهٔ فروبردن دامن قبا در شلوار)، بی‌آنکه به سطح نمادین طبقات حاکم برسد. این امر بیانگر لایه‌بندی درونی در میان گروه‌های تحت سلطه است. درمجموع، تحلیل نگاره‌ها نشان داد که پوشاک در عصر صفویه صرفاً پوشش تن نبود؛ بلکه به‌مثابهٔ زبان بصری ساختار قدرت عمل می‌کرد؛ زبانی که ازطریق جنس پارچه، رنگ، نقش‌مایه، لایه‌بندی و تزئینات، هم تمایز طبقاتی را مرئی می‌کرد و هم نظم اجتماعی و مشروعیت سیاسی را بازتولید می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها:

1- Jean Chardin
2- Georg Simmel, 1858–1918 , آلمان
3- Immanuel Wallerstein, 1930–2019, ایالات متحدهٔ آمریکا
4- Thorstein Veblen, 1857–1929, ایالات متحدهٔ آمریکا
5- Roland Barthes, 1915–1980, فرانسه
6- Diana Crane,1939, ایالات متحدهٔ آمریکا
7- Domination and exploitation
8- Engelbert Kaempfer
9- Erik Olin Wright
10- Market Situation
11- Life Chances
12- class
13- status
14- party
15- Contradictory Class Locations
16- The History of Class Struggles
17- Bourgeoisie
18- Proletariat
19- Integrated Class Analysis
20- Pragmatic Realism
21- Richard David Wolff
22- Jean-Baptiste Tavernier

منابع و ماخذ

- انصاری‌یکتا، مریم؛ احمدی‌پیام، رضوان (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی پوشش زنان تصویرشده در شاهنامهٔ بایسنقری و شاه‌طهماسبی». *زن در فرهنگ و هنر*، شمارهٔ ۴، ۲۱-۱.
- اوسکاچیاجیانی، روبرتو (۱۳۹۰). *هنر صفوی، زند، قاجار*. مترجم: یعقوب آژند، تهران: مولی.

- اولئاریوس، آدام (۱۳۷۹). *اصفهان خونین شاه‌صفی: سفرنامه*. مترجم: حسین کردبچه، تهران: هیرمند.
- برین، ریچارد (۱۳۹۵). «پایه‌های تحلیل طبقاتی نو وبری». در *راهبردهای تحلیل طبقاتی، اریک الین رایت*، مترجم: یوسف صفاری، تهران: لاهیتا، ۱۱۵-۱۴۲.
- پوربختیار، غفار (۱۴۰۲). «پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار براساس نظریهٔ تمایز بوردیو». *جامعه‌شناسی تاریخی*، دورهٔ چهاردهم، شمارهٔ ۱، صص. ۱۱۵-۱۴۵.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). *سفرنامهٔ تاورنیه*. مترجم: ابوتراب نوری، تهران: سنایی.
- تقوی، عابد، موسوی، سیده مونا (۱۳۹۲). «بررسی حضور اجتماعی زنان و سیر تحول پوشش در نگاره‌های عصر صفوی». *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، سال پنجم شماره هجده، ۸۱-۱۰۲.
- خلج امیرحسینی، مرتضی (۱۳۸۷). *رموز نهفته در هنر نگارگری*. تهران: آبان.
- ذکا، یحیی (۱۳۵۰). *ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی*. تهران: شورای ارتشی جشن دو هزار و پانصد سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۹۳). *تاریخ اجتماعی ایران*. جلد هفتم، تهران: نگاه.
- رایت، اریک الین (۱۴۰۲) *فهم طبقه*. مترجم: محمدحسین بحرانی، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- زاهد زاهدانی، سیدسعید؛ نجفی‌اصل، عبدالله؛ امیری، حیدر (۱۳۹۴). «بررسی پوشاک دوره زندیه بر اساس طبقات اجتماعی آن دوره». *مطالعات ایرانی*، دورهٔ چهاردهم، شمارهٔ ۲۸، ۱۳۷-۱۵۱.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). *سفرنامهٔ شاردن*. مترجم: اقبال یغمایی، جلد دوم، تهران: توس.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۹). *پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز شاهنشاهی پهلوی*. تهران: وزارت فرهنگ و علوم.
- عبدی مکوند، اسماعیل؛ مرداسی سردارآبادی، صغرا (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل شخصیت صوفی در مثنوی». *عرفانیات در ادب فارسی*، شمارهٔ ۱۵،۷۵-۵۳.
- غیبی، مهرآسا(۱۳۸۷). *کتاب* «هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی»، تهران: هیرمند.
- کهن، فرحناز (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی اقشار اجتماعی عصر سامانیان (با تکیه بر پوشاک آن‌ها)». *مطالعات اجتماعی خراسان*، دورهٔ دهم، شمارهٔ ۱، ۱۱۹-۱۵۲.
- مافی‌تبار، آمنه (۱۴۰۴). «پوشاک طبقات جامعه در اصفهان عصر شاه‌سلیمان صفوی به روایت نقاشی‌های جانی فرنگی‌ساز در سفرنامهٔ انگلت کمپفر». *رهپویهٔ هنرهای تجسمی*، دورهٔ هشتم، شمارهٔ ۲، تهران، ۳۱-۱۷.
- محبی، بهزاد، حسن‌خانی قوام، فریدون، امانی، مریم(۱۳۹۷). «بررسی رابطه جایگاه اجتماعی و انتخاب رنگ البسه در نگاره‌های دوره صفویه»، *فصلنامه هنرهای صناعی اسلامی*، سال سوم شماره ۱، ۱۲۷-۱۳۹.
- معصومی‌پور، فریبا و فرخ‌فر، فرزانه (۱۴۰۰). « تحلیل ویژگی‌های شخصیت‌پردازی در نگاره‌های شاهنامهٔ طهماسبی». *فصلنامه علمی نگره*، دوره ۱۶ شماره ۵۷، ۴۵-۶۱.
- نظام‌قاری، مولانا محمود (۱۳۵۹). *دیوان البسه*. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ولف، ریچارد (۲۰۲۰). «تحلیل طبقاتی مارکس و اقتصاد». مترجم: احمد سیف، *نقد اقتصاد سیاسی*، دوره اول، شماره۳، ۱-۹.
- یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۸۲). «پوشاک در ایران‌زمین». در *دانشنامهٔ ایرانیکا*، مترجم: پیمان متین، تهران: امیرکبیر.

- Marx, K. (1976). Capital: Volume I. Penguin. (Original work published 1867)
- Marx, K., & Engels, F. (1978). The Communist Manifesto. Norton. (Original work published 1848)
- Weber, M. (1978). Economy and society. University of California Press.
1. www.metmuseum.org
2. www.khalilicollections.org
3. https://pecritique.com/2021/04/26